

## « تقابل فرهنگی »

انسانها در طول تاریخ و بدلائل گوناگون به مکانهای نو و نقاط جدید مسافرت و مهاجرت کرده‌اند. آنها مجبور شده‌اند که زبانهای نو را فرا بگیرند و آداب و رسوم جدید را بیاموزند، اما در عین حال قالبهای فرهنگی خویش را نیز بهمراه دارند. اگرچه این مسئله مشقات، کشاکشها و گاهی برخوردهای خاص را بهمراه داشته است؛ در عین حال غنای اجتماع، توسعه، و تحول را با خود نیز به ارمغان آورده است!

در حالیکه شاید باورها، اعتقادات، و موضعگیری در قبال سایر انسانها کندترین سرعت انتقال را در بین اشخاص دارد، اختراعات تکنیکی و شیوه‌های آشنایی بسیار سریع در جوامع مختلف تسری می‌یابد.

### جهان از هم گسسته

همگی فکر می‌کنیم که می‌دانیم رفتار "عادی" یا "نرمال" چیست. شخصی که آداب را مراعات نمی‌کند یا مثل ما فکر نمی‌کند، عجیب، دارای انحراف، و یا از فرهنگ دیگر در نظر گرفته می‌شود. خود ما همیشه "نرمال" یا "درست" هستیم.

اما بدرستی چه کسی نرمال است؟ این بستگی به این دارد که ما خود از چه فضای فرهنگی آمده باشیم. مثلاً قطع کردن کلام، هنگامی که شخص دیگری سخن می‌گوید از نظر یک فرد سوئدی بسیار بی‌ادبانه است، حال آنکه از نظر یک اسپانیایی کاملاً عادی جلوه می‌کند. یک سوئدی فکر می‌کند که اسپانیایی حین گفتگو از نظر فیزیکی بسیار به مخاطب خود نزدیک می‌شود و هنگام ابراز عقیده و بیان، بدن خود را با هیجان تکان می‌دهد. سوئدی‌ها بطور کلی معذب هستند و با کمال میل با طرف بحث موافقت می‌کند تا از برخورد لفظی و کشمکش احتمالی جلوگیری کنند. و در نتیجه اسپانیایی‌ها فکر می‌کنند که سوئدیها کسل کننده و خستگی آورند!

امروزه کشف کردن قالبها و فراگیری رموز فرهنگی بیش از هر زمانی اهمیت دارد. ما بیشتر مسافرت و نقل مکان می‌کنیم، و یا برای کار به خارج از کشور می‌رویم. ما به شیوه‌های متفاوت نسبت به مسئله زمان، طبیعت، آدمها، و یا سایر مسائل براحتی موضعگیری می‌کنیم. اما فراگیری قوانین نانوشته در هر جامعه‌ای زمان می‌طلبد.

در عین حال در هر جامعه‌ای، زیرمجموعه‌ها یا زیردسته‌های مختلف فرهنگی وجود دارد. به طور مثال نحوه‌ی برخورد با همسایگان در مناطق روستایی با شهرهای بزرگ متفاوت است. جوانان و سالخوردگان به یک شیوه با هم معاشرت نمی‌کنند. مردان و زنان با شرایط و پیش‌فرضهای یکسان زندگی نمی‌کنند. بعضی‌ها بیشتر به مذهب فکر می‌کنند و غیره. بعلاوه طبقه‌های مختلف اجتماع اغلب با "زبان"های مختلف با هم صحبت می‌کنند.

اغلب ما به طور همزمان به زیردسته‌های مختلف اجتماعی تعلق داریم. با این حال همه می‌دانیم که چه چیزی در فضای فرهنگی ما نرمال تلقی می‌شود. بسیاری از رفتارهای مشترک ما به طور ناآگاهانه و خودبه خود صورت می‌پذیرد؛ و تا قبل از اینکه با مردمانی مواجه شویم که به طور دیگری رفتار می‌کنند، هرگز به تشابه و یکسانی رفتار خودمان آگاه نمی‌شویم!

زمانی که ما به فردی از سایر فرهنگها برخورد می‌کنیم که رفتارش در نظر ما "عجیب" مینماید، تصور می‌کنیم که همه کسانی که از آن فرهنگ می‌آید همان رفتار و خلق و خور را دارد. اغلب این موضوع در مورد مسائل منفی یا ناخوشایند اتفاق می‌افتد و در نتیجه ما یک موضعگیری ساده‌شده در قبال همه‌ی افراد آن اجتماع اتخاذ می‌کنیم. گاهی این موضع‌گیری می‌تواند رگه‌هایی از حقیقت را در برداشته باشد، اما اگر هیچگونه اساسی برای آنچه که ما می‌پنداریم که از بقیه میدانیم وجود نداشته باشد، آنگاه "پیشداوری" یا قضاوت تبعیض‌آلود نموده‌ایم. به این معنی که در حالیکه شاید تنها جوانب منفی دیگران را شنیده باشیم، تصور می‌کنیم که همه چیز را بدرستی میدانیم.

جامعه‌ی سوئد اغلب و معمولاً به عنوان یک جامعه‌ی فردگرا شناخته می‌شود. در یک چنین جامعه‌ای انسان برای خویش اهداف شخصی و خصوصی تعریف می‌کند و کوشش و تقلا می‌کند که هرچه بیشتر مستقل باشد. این فرد هنگامی که می‌خواهد تصمیمی بگیرد یا چیزی را انتخاب کند، توجه زیادی به اقوام و آشنایان و فامیل نمی‌کند. وقتی که اشتباهی را هم مرتکب می‌شود، فرد خود را سرزنش می‌کند. او اگرچه آدمهای زیادی را در محیطهای کاری، انجمن‌ها، و جمعهای تحصیلی و غیره ملاقات می‌کند؛ اما فضای خصوصی‌اش اغلب بسیار کوچک است و این فضا باید از طرف

سایر انسانها محترم شمرده شود! رعایت حریم خصوصی افراد بسیار مهم است. منظور از رعایت حریم خصوصی از جمله این است که فرد دارای این حق است که در مورد خودش تصمیم بگیرد، و نظراتی را که دلش میخواهد، داشته باشد. در نواحی جنوب آلب، آمریکای لاتین، جوامع اعراب، و بیشتر نواحی آسیا نوع دیگری از جامعه وجود دارد که در آن "جمع" یا "گروه" نقش اصلی را ایفاء میکند. در این جوامع فرد قبل از هر چیز خود را جزئی از یک گروه می بیند و در کنار این گروه، مثلاً خانواده، فرد امنیت می یابد، اما در عین حال مسئولیت هایی را نیز را بعهده دارد! اگر فرد قوانین یا قواعد مربوطه را زیر پا بگذارد یا کار غیر قابل قبولی انجام دهد، تمام جمع باید پاسخگو باشد. فرد به گروه وابسته است و فضای خارج از گروه ناامن یا نامطمئن احساس میشود.

اگرچه کمتر جامعه ای از این نظر یکدست و خالص است، اما با اینحال اغلب نحوه برخورد افراد با فرهنگهای گوناگون ایجاد مشکل می کند. به عنوان نمونه، یک شخص فردگرا ابتدا از مهمان نوازی و برخورد گرم یک شخص جمعگرا خوشوقت و ذوقزده میشود؛ اما او متوجه انتظاراتی که از او می رود، نیست! شاید ارتباط منظم و مقرر را حفظ نمیکند، چراکه نگران حریم خصوصی خویش است و از وابستگی پرهیز میکند. او احساس میکند که طرفش قدری زیادی در دنیای او سر فرو می برد. حریم خصوصی شخص فردگرا شاید این تعداد آدم را پذیرا نباشد. از طرف دیگر شخصی که خود را در درجه اول جزئی از جمع می بیند، از کمبود و یا فقدان فعالیتهای گروهی ناکام و مایوس میشود. فضای خصوصی او گنجایش تعداد بیشتری آدم را دارد. او بمرور احساس میکند که فردگرایان افراد سردمزاج و خودخواهی هستند که نمیشود روی آنها حساب کرد. چراکه به مجرد اینکه فعالیت یا وظیفه مشترک گروهی به پایان می رسد، تماس افراد نیز، همانند آبی که روی شن ریخته شود، ناپدید میشود. از نظر فردگرا، از طریق فعالیت مشترک است که روابط تکامل می یابد، حال آنکه برای جمعگرا خود فعالیت آنقدر مهم نیست. به بیان دیگر این دو گروه همدیگر را درک نمیکنند.

یکی دیگر از عوامل رایج سوء تفاهم نحوه نگرش به زمان است. در بسیاری از کشورهای غربی مانند سوئد، امریکا، و هلند، زمان بصورت یک خط مستقیم فرض میشود. در امتداد این خط یک رشته وقایع اتفاق می افتد. موضوعات یکی پشت دیگری بر طبق برنامه ای زمان بندی شده انجام میشوند. در اینجا گفته میشود که وقت طلا است. وقت شناسی و سروقت بودن مسئله ای حیاتی است! این نحوه نگرش به زمان، با سایر نقاط جهان که در آنجا زمان بشکل دایره ای که به دور خود می چرخد تعبیر میشود، در تضاد است. در آنجا فرد چندین کار را بطور همزمان انجام میدهد و هرآن که لازم دید، برنامه را تغییر میدهد.

کسی که در خارج از منطقه ای اسکاندیناوی شروع بکار می کند، احتمالاً باید خود را به یک نوع دیگر از فرهنگ کاری تطابق دهد. در حالیکه در سوئد برای برابری و تساوی در محل کار تلاش و پافشاری صورت میگیرد، در خارج از مرزهای اسکاندیناوی ساختار سلسله مراتبی آشکاری حکم فرماست. در بعضی کشورها ساختار اداری بسیار شبیه به ساختار یک خانواده ای مردسالار است. رئیس، یک فرد با قدرت و دارای اختیارات فراوان است که بایست به او احترام گذاشت. بعنوان یک کارمند عادی هیچوقت نباید با رئیس به طور مستقیم صحبت نمود. در حالیکه در سوئد اصلاً عجیب نیست که رئیس را شلوار جین به پا، در حال شوخی و نوشیدن چای و قهوه با همکاران یافت. در عین حال همه واقفند که چه کسی رئیس است! البته نحوه لباس پوشیدن در سرکار می تواند تفاوت داشته باشد؛ مثلاً در بخش های مالی و اقتصادی محدودیت های بیشتری نسبت به صنف معلم ها وجود دارد و غیره.

در همین اروپا زیردسته های فراوان فرهنگی میتوان یافت نمود! اگر میخواهیم که از برخوردهای غیر ضروری و برداشتهای نادرست از رفتارهای دیگران جلوگیری کنیم، میبایست که به درک عمیقتری از روشهای شناسایی سایر فرهنگها برسیم.